

# اسلام و خشونت

سروش دباغ

نسبت میان اسلام و خشونت از مسائل مهم و بحث انگیز معاصر است. چندین دهه است که خشونت آمیز و ناروا بودن دست کم برخی از احکام فقهی توسط عده ای از اهالی نظر محل تاکید قرار گرفته است. تحولات خاورمیانه در دو دهه اخیر و ظهور گروه های بنیادگرای مسلمانی چون «القاعده»، «بوکوحرام»، «داعش» نیز به این بحث دامن زده، هر چند مقولہ «بنیادگرایی دینی»<sup>1</sup> در میان ادیان دیگر نیز سربر آورده است.<sup>2</sup>

در این نوشتار بر آنم تا رای خویش درباره نسبت میان اسلام و خشونت را صورتبندی کنم؛ بحث من سویه روش شناختی<sup>3</sup> و معناشناختی<sup>4</sup> دارد، در عین حال برای ایضاح مدعیاتم به برخی وقایع تاریخی نیز استشهد می کنم. مدلول این سخن این است که اگر استدلال هایم موجه باشد، می توان در پرتو آنها، بحث تاریخی در این باب را پی گرفت و در تحولات صدر اسلام از منظر دیگری نظر کرد و به فهم و ارزیابی آنها همت گمارد.

چنانکه در می یابم، مفهوم «خشونت» در عداد «مفاهیم برساخته اجتماعی»<sup>5</sup> است، مفاهیمی که مؤلفه ها و مقومات آنها به نحو پیشینی<sup>6</sup> بدست نمی آید، بلکه تجربی-پیشینی احصاء می شود و می تواند از عصری به عصری تغییر کند؛ برخلاف مفاهیمی نظیر «درخت»، «رودخانه»، «کوه»، «جنگل» و «دریا» که شکل گیری آنها بستگی به مناسبات و روابط میان آدمیان در یک جامعه انسانی ندارد، از اینرو مؤلفه های آنها در طول تاریخ تغییرات محسوس و چشمگیری نکرده است. در مقابل، مؤلفه ها و مقومات مفاهیم برساخته اجتماعی در طول زمان تغییر کرده است. لازم است این سخن این است که برای فهم مصادیق مفاهیمی نظیر «مدرنیته»، «بازی»، «جنگ»، «خشونت»، «عدالت»، «عفت» که در عداد مفاهیم برساخته های اجتماعی اند و میان مصادیق آنها، به تعبیر لودویگ ویتگنشتاین، شباهتی از سنخ شباهت میان اعضای یک خانواده برقرار است،<sup>7</sup> در نظر گرفتن فلان و بهمان پدیده به مثابه مصادیق از «بازی»، «جنگ» و یا رفتار عادلانه و رفتار خشونت آمیز، نباید دچار خطای «زمان پریشی»<sup>8</sup> شد و با ملاک و محک های امروزی، به فهم و داوری درباره پدیده ها و حوادث قرون پیشین همت گمارد، که در این صورت، تحلیل و ارزیابی ارائه شده از خطای روش شناختی جدی ای رنج خواهد برد.<sup>9</sup> فی المثل، عفت و رفتار عقیفانه به نزد ابوحامد غزالی، فقیه، متکلم و

<sup>1</sup> Religious fundamentalism

برای آشنایی با ادوار بنیادگرایی و بروز و ظهور آن در دیگر ادیان، به عنوان نمونه، نگاه کنید به سخنان فروغ جهانبخش در سمینار «اسلام و خشونت»، در مقاله «خشونت اسلامی؟؟» در لینک زیر

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/393.pdf>

<sup>3</sup> methodological

<sup>4</sup> semantic

<sup>5</sup> Socially-constructed concepts

<sup>6</sup> a- priori

<sup>7</sup> تلقی های مختلف از مفهوم «شباهت خانوادگی» که از برساخته های ویتگنشتاین متأخر است، در منبع ذیل به بحث گذاشته شده است:

سروش دباغ، «بازیها و معناها»، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، صراط، ویراست دوم، چاپ سوم، صفحات 47-62

<sup>8</sup> anachronism

دو سال پیش در جلسه مناظره ای درباره «آزادی بیان و اهانت به مقدسات» در دانشگاه جرج واشنگتن شرکت کردم. در بخش پرسش و پاسخ، کسی در مقام نقد رفتار پیامبر، از من پرسید که پیامبر اسلام با عایشه که 9-10 ساله بوده ازدواج کرده و این کار غیر اخلاقی است، چون با دختر زیر 16 سال ازدواج کرده. در مقام پاسخ گفتم، امیرکبیر که در دوران قاجار می زیست، با خواهر ناصر الدین شاه ازدواج کرد که 12 ساله بود. پس حتی 200 سال پیش نیز ازدواج با دختر 12 ساله، امری عرفی بوده؛ چه رسد به

عارف قرن پنجم هجری متضمن مؤلفه‌هایی است که امروزه با شهادهای اخلاقی عرفی منافات دارد. به نزد وی، زن عقیف کسی است که خلوت نشینی پیشه کند و در پستوی خانه بماند و نخ ریسی کند و در جلوت چندان حضور نیابد و دوستان همسر خود را نشناسد. وی در کیمیای سعادت می‌گوید:

«و حق مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوهر خویش جز نیکویی نگوید... و چون دوست شوهر وی در بگوید، چنان پاسخ دهد که وی را نشناسد، و از جمله آشنایان شوهر، خویشتن را پوشیده دارد تا وی را باز نداند.»<sup>10</sup>

کثیری از انسانهایی که در این روزگار بر روی کره‌خاکی زندگی می‌کنند، چنین تلقی‌ای از مفهوم عفت ندارند و آنرا ناموجه می‌انگارند؛ اما این امر مانع از آن نمی‌شود که «عفت» و رفتار عقیفانه را در عداد وظایف و یا فضایل اخلاقی در نظر گیرند و سلوک اخلاقی خود را حول آن تنظیم کنند. به تعبیر دیگر، «عفت» نظیر «عدالت» در عداد ارزشهای جهانشمول اخلاقی است؛ هر چند مؤلفه‌ها و مقومات آن می‌تواند از عصری به عصری تغییر کند. از اینرو می‌توان از «وابسته به سیاق»<sup>11</sup> بودن این مفاهیم نیز سخن به میان آورد. بر همین سیاق می‌توان درباره مفهوم «خشونت» و رفتار خشونت‌آمیز سخن گفت و مؤلفه‌های آنرا در ادوار گوناگون سراغ گرفت و از یکدیگر بازشناخت.

برای بدست دادن فهم صحیح و سازوار از مقولات و مفاهیمی چون عدالت و خشونت و مناسبات و روابط عادلانه و یا خشونت‌آمیز در صدر اسلام، باید مختصات اقلیمی-اجتماعی-فرهنگی-معیشتی، همچنین قواعد زندگی قبیلگی و ... را که عمیقا در شکل‌گرفتن زندگی آن روزگار اعراب ریزش کرده، اعرابی که مخاطبان سخنان پیامبر بودند، در نظر آورد و در آنها به دیده عنایت نگریست. در غیاب مقولات و مفاهیمی چون «ملت-دولت»<sup>12</sup>، «شهروندی»<sup>13</sup>، تفکیک قوا، مرز.... مناسبات و روابط آن روزگار را باید بالمره به نحو دیگری فهمید و ارزیابی کرد.<sup>14</sup>

شرط اول قدم در این میان، فهم مناسبات و روابط انسانی پیچیده و توپرتو، همچنین مبانی و مبادی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی جاری و ساری در آن روزگار است. پس از آن، در پرتو فهم درست و جامع الاطراف می‌توان به ارزیابی اخلاقی و معرفتی آنها همت گمارد. لازم‌ه این سخن دفاع از «نسبی‌گرایی اخلاقی»<sup>15</sup> نیست (در وادی اخلاق، «واقع‌گرا»<sup>16</sup> و «شهودگرا»<sup>17</sup> هستم. به تعبیر دیگر، هم‌قائل به تعیین و تقرر مفاهیم و اصول اخلاقی جهانشمول<sup>18</sup> چندی در جهان پیرامونم؛ هم‌گزاره‌های اخلاقی را معرفت‌بخش می‌دانم؛ بلکه دعوت به شستن چشمها و جور دیگر دیدن و در نظر آوردن سیاق و زمینه و زمانه‌ای است که فلان واقعه و بهمان حادثه در آن محقق شده است. پس از فهم سیاقی که فلان و یا بهمان رفتار و کنش در آن محقق شده، می‌توان به داورای اخلاقی همت گمارد. مثلا، مطابق با قواعد عرفی آن روزگار شبه جزیره عربستان، اگر قبیله‌ای نقض پیمان می‌کرد و به قبایل رقیب در حین

---

1400 سال پیش، تفاوت میان 12 و 10 سال نیز اندک است. مضافا بر این، «ازدواج زیر 16 سال»، مفهومی مدرن است. به مدد این مفهوم که متعلق به روزگار کنونی است و در دهه‌های اخیر رایج شده، به سروقت روزگار پیشامدرن رفتن و از پی تحلیل و فهم و ارزیابی آن برآمدن، بالمره خطاست و راه به جایی نمی‌برد.

ابوحامد امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، «ربع عبادات و ربع معاملات»، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جلد اول، «آداب نکاح»،<sup>10</sup> صفحه 323.

<sup>11</sup> Context-dependent

<sup>12</sup> nation-state

<sup>13</sup> citizenship

<sup>14</sup> عبد الکریم سروش در مقاله «بهشت با طعم تازیانه 2»، عدم تقطن به آموزه «ملت-دولت» و تفاوت‌های بنیادین امور سیاسی در جهان پیشامدرن و جهان مدرن را علت اصلی ناکارآمدی احکام فقهی در روزگار کنونی قلمداد کرده است. نگاه کنید به

<http://drsoroush.com/fa/%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA-%D8%A8%D8%A7-%D8%B7%D8%B9%D9%85-%D8%AA%D8%A7%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-2/>

<sup>15</sup> moral relativism

<sup>16</sup> moral realist

<sup>17</sup> moral intuitionist

<sup>18</sup> universal moral principles

جنگ مدد می‌رساند، مجازات سختی در انتظارش بود.<sup>19</sup> بنابر عرف آن زمان، مجازات کردن سخت در چنین سیاقی، معقول بود و امری عرفی و کارآمد، هر چند امروزه خشن و ناموجه می‌نماید. برای ایضاح بیشتر این امر، در نظر بگیرید که امروزه کسی بدون ویزا وارد خاک کشور دیگری شود، اگر این فرد محاکمه شود و به زندان افکنده شود، رفتار مطابق با عرفی با او صورت گرفته، هر چند ممکن است به نزد کسانی فی‌المثل صد سال دیگر، رفتاری خشن به حساب آید. در عین حال این امر مانع از داوری اخلاقی در این روزگار نمی‌شود، کما اینکه اگر فرد خاطی به سبب عبور غیر قانونی از مرز به زندان بیفتد، کار غیر اخلاقی‌ای صورت نگرفته است. پس با عنایت به عرف زمانه، می‌توان داوری اخلاقی کرد و بر برخی رفتارها صحنه نهاد و برخی دیگر را فرو نهاد. به تعبیر دیگر جدی گرفتن و لحاظ کردن عرف به معنای صحنه نهادن بر همه امور و از میان رخت بر بستن و بی‌وجه شدن داوری‌های اخلاقی نیست. از اینرو، برخی از مورخان غربی و اسلام‌شناسان بر این باورند که رفتار پیامبر با بت پرستان پس از فتح مکه، مطابق با عرف آن زمان، امری ستودنی محسوب می‌شد. به تعبیر دیگر، اگر پیامبر به نحوی خشن با ایشان برخورد می‌کرد، خلاف عرف رفتار نکرده بود، چرا که روادار داشتن رفتار سخت در حق ساکنان مکه با توجه به مناسبات خصمانه و مملو از تنش میان مدینه و مکه در سالهای پس از استقرار پیامبر در مدینه، معقول می‌نمود.<sup>20</sup>

بر همین سیاق، مجتهد شبستری در تقدی بر قرائت رسمی از دین بر آن است تا به زمینه و زمانه پدیدایی برخی از احکام فقهی نظیر «قصاص» بپردازد و منطق آنها را دریابد. به روایت ایشان، حکم قصاص اولاً و بالذات معطوف به جلوگیری از خونریزی بیشتر در نظام قبیلگی آن زمانه بوده، با توجه به آداب و رسوم که میان قبایل اعراب آن روزگار جاری بود؛ نه اینکه فی‌نفسه محل عنایت شارع بوده است. از اینرو در روزگار کنونی، «مخاطب» راستین متن مقدس واقع شدن و تاسی روشمند به سنت نبوی و پیشه کردن عدالت و ورزی اقتضاء می‌کند که حکمی مثل قصاص در معنای تحت‌اللفظی آن در نظر گرفته نشود و به ترجمه فرهنگی آن پرداخته شود. به نزد ایشان، مخاطب راستین واقع شدن، متضمن بکار بستن روش «پدیدارشناسی تاریخی» و فرو نهادن مواجهه و خوانش تحت‌اللفظی<sup>21</sup> و غیر تاریخی<sup>22</sup> با متن مقدس (قرآن) و سنت دینی است. شبستری معتقد است باب «سیاسات» فقه موجود، بستر عقلایی خود را از دست داده و احتیاج به تجدید نظر جدی و اساسی دارد<sup>23</sup>، چرا که جمهور فقها، مواجهه مکانیکی و تحت‌اللفظی با سنت نبوی و احکام فقهی می‌کنند و در فهم سنت سبتر پس‌پشت، مؤلفه تاریخی را لحاظ نمی‌کنند و متن مقدس و احکام فقهی را زمانمند و مکانمند نمی‌انگارند، مواجهه‌ای که به نزد شبستری البته غیر موجه و غیر روشمند و ناکارآمد است.<sup>24</sup> در

فردیک دنی در منبع ذیل، قصه کشتار یهودیان بنی قریظه در جنگ خندق را بر همین اساس تحلیل می‌کند. به باور وی، یهودیان<sup>19</sup> بنی قریظه پیمانی را که با پیامبر که آن روزگار حاکم مدینه بود، بسته بودند، نقض کردند و در حین جنگ، به دشمنان پیامبر یعنی بت پرستان مکه مدد رساندند و به پیامبر و مسلمانان مدینه خیانت کردند؛ هر چند سپاه مکه در این جنگ شکست خورد

Frederick Mathewson Denny. *An Introduction to Islam*, third edition, Pearson, 2005, chapter 3&4.

برای بسط بیشتر این مطلب نگاه کنید به<sup>20</sup>

کارن آرمسترانگ، محمد: زندگی‌نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، حکمت، چاپ سوم، 1389، فصول 8. و 9. همچنین نگاه کنید به منبع ذکر شده در پانوش 19

<sup>21</sup> literal

<sup>22</sup> a historical

نگاه کنید به: محمد مجتهد شبستری، «شوراها و مسئله عدالت» و «فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است»، تقدی بر قرائت رسمی از دین: بحرانیها، چالشها، راه حلها، تهران، طرح نو، 1390، چاپ چهارم، صفحات 152-160 و 161-188. در مقاله «الاهیات روشنفکری دینی: نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت دینی و کنش دینی»، فقه‌شناسی مجتهد شبستری مبتنی بر آثار متأخر ایشان به بحث گذاشته شده است. نگاه کنید به

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/353.pdf>

برای بسط نکات فوق در دین‌شناسی و نظام الاهیاتی شبستری، نگاه کنید به درسگفتارهای نگارنده تحت عنوان «بازخوانی<sup>24</sup> آثار محمد مجتهد شبستری»، الفاء شده در «بنیاد سهروردی»، جلسات 9 و 10 در لینک زیر

[http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture\\_f.htm](http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm)

واقع، شبستری می‌کوشد بدون اینکه دچار خطای زمان پریشی شود، منطق حاکم بر احکام فقهی ای نظیر «قصاص»، «دیات» و توسعاً احکام باب «سیاسات» را بفهمد و به نحو روشمند به بازخوانی و ترجمه فرهنگی آنها همت گمارد. به نزد شبستری، «اجتهاد در اصول» و برکشیدن و گشوده بودن نسبت به آموزه های حقوق بشری و عرضی انگاشتن تمام احکام فقهی باب سیاسات در روزگار کنونی، معنا و مدلولی جز این ندارد.

بنا بر آنچه آمد، معتقدم با مدّ نظر قرار دادن آموزه های معناشناختی و روش شناختی فوق، باید به فهم و ارزیابی متن مقدس و تاریخ صدر اسلام پرداخت. با عرضی انگاشتن احکام فقهی باب سیاسات (از جمله احکامی که «امروزه» خشن انگاشته می‌شود)<sup>25</sup>، تفکیک امور موقتی و موضعی از امور جهانشمول، بکار بستن نگرش تاریخی و هم افق شدن با زمانه و زمین‌پیدایی متن مقدس و سنت دینی، خود را «مخاطب» آموزه های سنت نبوی در «این زمانه» قلمداد کردن و نلغزیدن و نلغزیدن در خطای زمان پریشی به توضیحی که آمد، می‌توان منطق آنچه را در آن روزگار محقق شده و امروزه «خشن» انگاشته می‌شود، فهمید و تبیین نمود.<sup>26</sup> پس از آن، باید با مدّ نظر قرار دادن شهودهای اخلاقی عرفی، به بازخوانی و بازبینی آنچه امروزه خشن قلمداد می‌شود، همت گمارد و آنها را در ترازوی اخلاق توزین نمود.<sup>27</sup>

---

همچنین نگاه کنید به پاورپوینت های سخنرانی نگارنده در دانشگاه نیویورک تحت عنوان

“Mojtahed Shabestari ; On Faith and Revelation”

در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/272.pdf>

در مقاله ذیل، با ذکر استدلال هایی چند، کلّ احکام فقهی در زمره «عرضیات» دین انگاشته شده و از ذاتیات تفکیک شده است.<sup>25</sup> عبدالکریم سروش، «ذاتی و عرضی در ادیان»، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، 1382، چاپ چهارم، صفحات 82-29.

دوست کشیشی در شهر تورنتو دارم که به تفاریق با یکدیگر درباره آئین مسیحیت و الاهیات مسیحی و ربط و نسبت آن با آموزه های اسلام و الاهیات اسلامی گفتگو می‌کنیم. اخیراً با هم در باب نسبت میان اسلام و خشونت صحبت می‌کردیم. تاملات و ایده های خود در این مقاله را با او در میان نهادم. وی معتقد بود خیلی از کسانی که از منظر یک بیرونی و غیر مسلمان در اسلام و سنت اسلامی نظر می‌کنند و به ارزیابی کارنامۀ اسلام می‌پردازند، خصوصاً با توجه به ظهور گروه های بنیادگرای مسلمان در دهه های اخیر، دچار خطای «زمان پریشی» می‌شوند و از تحلیل منطقی و جامع الطراف آنچه در شبه جزیره عربستان رخ داده، در می‌مانند و ارزیابی ناموجهی از اتفاقات و حوادث آن روزگار بدست می‌دهند. از همین منظر، در برخی از مقالات خویش به نقد اخلاقی مجازات اعدام برای «مرتد» و «ساب النبی» و همچنین حکم<sup>27</sup> سنگسار پرداخته، ادلّه خویش را اقامه کرده ام. نگاه کنید به مقالات "ارتداد در ترازوی اخلاق"، "آنچه بر نفس خویش نپسندی" و "غمی غمناک" در لینک های زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/384.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/369.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>